

تأثیرپذیری نیایش‌های قیصر امین‌پور از صحیفه سجاده

سیدمرتضی هاشمی / دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان / b.m.hashemi@litr.ua.ac.ir
نسرین تهمتن / دکتری زبان و ادبیات فارسی / mtahamtan@chmail.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۴/۱۴ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۸/۱۳

چکیده

صحیفه امام سجاد علیه السلام، به منزله یکی از ارزشمندترین متون دعایی و تربیتی اسلام، منبع الهام‌بخش شاعران و نویسندگان فراوانی بوده که از جمله ایشان، قیصر امین‌پور شاعر نام‌دار معاصر است. قیصر هم در توصیف پاره‌ای از مقوله‌های الهی و هم در تعریف از عقل و خرد و تربیت و امثال آن، وام‌دار صحیفه است. موارد تأثیرپذیری شعر قیصر از زبان، فرهنگ و مضامین این اثر بزرگ، در بیش از ده منظومه این شاعر قابل جست‌وجو و پی‌گیری است. جستار حاضر، به پژوهش درباره تأثیرپذیری نیایش‌ها و برخی اشعار قیصر از صحیفه سجاده می‌پردازد. با این هدف، نیایش‌های امام سجاد علیه السلام و قیصر با رویکرد به ویژگی‌های نیایش، مطالعه و بررسی گردیده و تأثیر نیایش‌های آن امام، در منظومه‌های قیصر آشکار شده است.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجاده، قیصر امین‌پور، شعر، نیایش.

پیش‌گفتار

کتاب گران‌قدر صحیفه سجادیه، در موضوع راز و نیاز و دعا و عرض حاجت است، اما در پوشش دعا و نیایش، بسیاری از مسائل و نکات دقیق، ظریف و حساس سیاسی، اجتماعی، فلسفی، عرفانی و انسان‌شناختی نیز مطرح گردیده؛ به علاوه نقش دعا، در فرایند رشد و تعالی انسان در بهترین و متعالی‌ترین شکل ترسیم شده است. این کتاب، مجموعه دعاهای امام زین‌العابدین علیه السلام با خالق یکتاست، اما آنچه از اخلاق حسنه و فاضله در این دعاها تعلیم داده می‌شود، کم‌تر از سایر مضامین شریف آن نیست. در این مجموعه گران‌قدر، ضمن مناجات با خالق هستی، مضامین عرفانی، فلسفی و اخلاقی آمده است و هر کس به مطالعه مضامین آن بپردازد، به شخصیت والا و پیامبرگونه گوینده آن اعتراف خواهد کرد. امام در دعاهای صحیفه سجادیه، ضمن راز و نیاز با خداوند، به طور غیرمستقیم، از فضایل و رذایل اخلاقی سخن می‌گوید. گویی در دیدگاه امام علیه السلام از طریق سخن گفتن و راز و نیاز با خداوند، می‌توان همه کمالات انسانی و وظایف فردی و اجتماعی را بازشناخت. امروزه نمی‌توان جنبه‌ای از جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمانان را یاد کرد که قرآن کریم، صحیفه سجادیه و معانی والای آن‌ها به نحو مستقیم یا غیرمستقیم، در آن تأثیری نداشته باشد. از سوی دیگر، شعر آینه‌ای است که می‌توان افکار، احساسات، بینش‌ها و اعتقادات شاعر را در آن به نظاره نشست. بر این اساس، کاملاً طبیعی است که افکار مذهبی و باورهای دینی و گرایش‌های ایمانی شاعر، در شعرش جلوه نماید و به همین دلیل، در شعر شاعران مسلمان، مسائل مذهبی به وفور یافت می‌شود. از آن جا که سرچشمه مذهبی مسلمانان، قرآن کریم و کتب دینی چون نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه است، پس عجیب نیست که جلوه‌هایی از آن‌ها در اشعار شاعران مسلمان، پرتوافشانی نماید. بنابراین، اگر به شعر و ادب فارسی، با دقت و تأمل بنگریم، روشن است که «جان‌مایه و جوهر آن، از دین مبین اسلام نشأت گرفته، و اندیشه‌های شعرا و ادبای این قلمرو پهناور از آموزه‌ها و تعالیم اسلامی، احادیث نبوی و ائمه اطهار و در رأس همه آن‌ها، قرآن کریم، سرچشمه گرفته است». (خواج‌آف، ۱۳۸۶، ص ۴۲)

قیصر امین‌پور شاعر متعهد معاصر، با نگرشی به شیوه عرفا و با بارقه‌هایی از مضامین مذهبی، زوایای درونی ذهن و چشم‌اندازهای بیرونی جهان را در اشعار خود به خوبی نشان داده است. امین‌پور که در بستر آموزه‌های اسلامی به شعر و ادب فارسی روی آورده، غالب اشعارش را تحت تأثیر تعالیم ارزشمند منابع فرهنگ اسلامی سروده است.

صحیفه سجادیه از متون ارزشمند دینی است که از آن می‌توان به عنوان مأخذ و مبنایی برای مطالعه و بررسی موضوعات مختلف اعتقادی، اجتماعی، انسان‌شناختی، تربیتی و عرفانی استفاده کرد. در طول تاریخ ادبیات ایران، شعرا و نویسندگان زبان فارسی، توجه خاصی به قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه داشته و کلام خود را با پیوند با این کتب جاودان کرده‌اند. قیصر امین‌پور از شاعران معاصر، توجه عمیقی به این آثار داشته است.

این پژوهش، پس از مطالعه صحیفه سجادیه و اشعار قیصر، مضامین و مفاهیمی را که در نیایش‌ها و برخی اشعار با هم مطابقت داشته و قیصر به طور مستقیم و غیرمستقیم از این اثر گران‌قدر تأثیر پذیرفته است، استخراج کرده و در این نوشتار آورده است.

پیشینه پژوهش

در منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی، در زمینه تجلی قرآن و تأثیر آن در اشعار قیصر، مقاله‌هایی چاپ شده است؛ از جمله: «جلوه‌های بینامتنی قرآن کریم در شعر قیصر امین‌پور» (رضا کیانی). اما در زمینه تأثیرپذیری قیصر از صحیفه سجادیه تاکنون پژوهشی انجام نشده است. از این رو، نگارنده بر آن شد که صحیفه سجادیه و دیوان قیصر را مطالعه کند و به برخی جنبه‌های مشترک نیایش‌ها و اشعار قیصر بپردازد که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از صحیفه تأثیر پذیرفته است.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد نقد تطبیقی و بر اساس مطالعه منابع مختلف در حیطه موضوع مورد نظر، انجام شده است و بر جنبه‌های مشترک این دو اثر تأکید دارد.

صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه، حاوی ۵۴ دعاست؛ برخی از این دعاها بلند و مفصل و بعضی کوتاه است. برخی از عناوین این دعاها از این قرار است: دعا در ستایش خداوند، حاملان عرش و فرشتگان، دعا برای خود و خویشاوندان، دعا در سختی‌ها و رنج‌ها، برای پناه بردن به خدا، آمرزش خواهی، اقرار به گناهان، طلب حاجت، هنگام بیماری، پناه بردن به خدا از شیطان، مکارم اخلاق، برای تن‌درستی، برای پدر و مادر و فرزندان، برای همسایگان و دوستان، دعا برای مرزداران، برای توبه، هنگام تنگی رزق، هنگام شنیدن صدای رعد، هنگام دیدن ماه نو، هنگام فرارسیدن یا سپری شدن ماه رمضان، روز عید فطر و عرفه، دعای ختم قرآن و... این کتاب، ارزشمندترین و گران‌قدرترین ادب دعایی به شمار می‌آید که اندیشه‌ها و افکارش، روح پاک انسانی را به نمایش گذاشته و هدفش هدایت جامعه بشری است. دعاها و ذکرهای معصومان با داشتن اسلوبی زیباشناختی و زبانی ادبی، عالی‌ترین جلوه از شکوه تعبیر پس از قرآن کریمند. در سراسر آنها اندیشه، احساس و هنر درسطحی فرازین کنار هم می‌نشینند، به گونه‌ای که تمامی ویژگی‌های محتوایی و زیباشناختی در آنها به وفور تجلی دارد. صحیفه سجادیه از متون ابداعی غنی همراه با تصاویر بیانی چشم‌گیر و ساختاری محکم است که تنها ادب دعایی صرف نیست، بلکه در حوزه ادب سیاسی، اخلاقی و اجتماعی نیز قرار می‌گیرد؛ زیرا دربردارنده معانی و افکاری است که عقل و وجدان را مخاطب می‌سازد. (ناصر الخالدی، ۲۰۱۰، ص ۲)

دعا و نیایش در اسلام، به عنوان یکی از نخستین چارچوب‌هایی در نظر گرفته می‌شود که در آن، روح می‌تواند مطابق با خواست الهی شکل بگیرد. دعا و راز و نیاز معصومان علیهم‌السلام، تصویر کاملاً جدیدی از روح زنده و پویای اسلام را نشان می‌دهد؛ زیرا این دعاها، دست‌رسی مستقیم به انواع رفتارها و ویژگی‌های متعالی بشری را فراهم می‌کند که نیاز شکوفایی کامل آرمان اسلامی هستند. صحیفه، دانشگاهی است که استاد و مدرس آن امام سجاد علیه‌السلام، موضوع آن عرفان و حقیقت آن نفی هر چیز غیر از خداوند، به هر طریق ممکن و دربردارنده عناصری مانند نیاز، عشق، آگاهی و خودشناسی و مبارزه است.

صحیفه سجادیه، در عین حال که در بردارنده ظریف‌ترین و دقیق‌ترین راز و نیازهاست و رابطه عاشقانه انسان و خدا را به زیباترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد، از منابع مهم در بررسی و استنباط عناصر نظام تربیتی اسلام به شمار می‌رود. در صحیفه سجادیه، تصویر انسان کامل به وسیله انسانی الهی و کامل ترسیم و بیان فرموده است؛ بنابراین اثری بدیع و ارزنده در زمینه انسان‌شناسی به شمار می‌آید که در آن فضایل و ویژگی‌های انسان در شکل و سیمایی خاص و مبتنی بر باورهای اسلامی تصویر و توصیف شده است که می‌تواند مبانی تعلیم و تربیت اسلامی قلمداد گردد.

قیصر امین‌پور

امین‌پور شاعری مذهبی و انقلابی است؛ اما اندیشه خویش را شعارگونه و کلیشه‌ای فریاد نمی‌کشد. او با تسلط و آگاهی بر جریان‌ها و حوادث کهن و معاصر و آشنایی عمیق به کتاب خدا، اعتقادات و اندیشه‌های مذهبی خویش را به کمک آیات این کتاب آسمانی، چنان در تار و پود شعرش می‌نشانند که هرگز تصنعی و ملال‌آور به نظر نمی‌رسد. شعر امین‌پور در عین اعتقادی بودن، بسیار شیوا و رساست و در حد شعر باقی نمی‌ماند؛ به عبارت دیگر، شعر او آینه اعتقادات و اندیشه‌های مذهبی اوست؛ اما هرگز به سطح شعار یا شعرهای تعلیمی سست‌عنصر، فرو نمی‌گلتد.

امین‌پور به خوبی می‌داند چگونه از تخیل، صورخیال، آرایه‌ها و صنایع ادبی بهره گیرد که شعرش در معنای ناب آن باشد و با الگوپذیری از کلام خدا و ائمه اطهار، شعر در وهله نخست، بار پیام‌های اخلاقی، اجتماعی و مذهبی را به دوش کشد.

«او در اشعارش بسیار بی‌تکلف با قضایا برخورد کرده است تا آن جایی که می‌تواند،

پیش‌فرض‌های سیاسی را بر کلام خویش تحمیل نکند». (کاظمی، ۱۳۸۱، ص ۱)

در میان شاعران معاصر سه دهه اخیر، شعر قیصر از نظر اندیشه و تنوع موضوع و محتوا دارای اهمیت است. با توجه به این‌که زمینه‌های فکری شعر قیصر، عام و متعلق به

بخش عظیمی از طبقات جامعه می‌باشد، در موضوعات گوناگون شعر سروده است؛ مضامینی که اغلب حول سه محور مضامین «عرفانی»، «اجتماعی» و «فلسفی» می‌گردد. بخش‌های چشم‌گیری از این اشعار قیصر، از فرهنگ اسلامی و منابعی چون صحیفه سجادیه تأثیر پذیرفته است که در این نوشتار به آن می‌پردازیم:

مضامین عرفانی

۱. توحید و خداشناسی

امام سجاد علیه السلام در دعاهای صحیفه سجادیه، به توحید و خداشناسی پرداخته‌اند؛ از جمله: - وحدانیت و ربوبیت خدا: «أنتَ اللهُ لا إلهَ إلاَّ أنتَ، الأَحدُ المَوحِدُ الفَرْدُ المُتَفَرِّدُ ...؛ تو خدایی؛ جز تو خدایی نیست. واحد و یگانه، بی‌مثل و مانند ...». (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲، دعای ۴۷).

- ایمان به خدا: «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لَنَا يَاقِئاً صَادِقاً ...؛ به روان مقدس محمد و آل محمد درود فرست و ایمان ما را با یقین و اخلاص بیارای ...». (همان، ص ۲۰۵، دعای ۲۹)

- دوری از شرک: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَ الْهَمَمَاتُ مِنْ شُكْرِهِ، وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بَرُّوْبِيَّتِهِ، وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِحْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ؛ سپاس خدایی را که خود را بر ما شناساند و بر آنچه از شکر خود به ما الهام کرده، و بر آن درها که از علم ربوبیتش بر ما گشوده و ما را بر اخلاص به یگانگی خود راهنمایی نمود». (همان، ص ۴۱، دعای ۱)

- ذات خداوند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بَلَا أَوَّلِ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بَلَا آخِرِ يَكُونُ بَعْدَهُ؛ سپاس مخصوص خداوندی است که اول است، بدون این که اولی بر او پیشی گرفته باشد و آخر است، بدون این که آخری بر او متصور گردد». (همان)

- صفات خداوند: از جمله صفاتی که امام سجاد علیه السلام برای خداوند متعال ذکر کرده‌اند، قادر، عالم، صمد، عظیم، کبیر، قادر، عادل، منعم، حکیم، رزاق، حلیم و... است.

امتیاز ویژه امین‌پور در این است که مضامین و معانی بلند عرفانی را در قالب شعر، با زبانی بسیار ساده و شیوا بیان می‌کند تا فهم مطالب و تأثیر کلامش را برای تمامی طبقات و سنین مختلف جامعه آسان سازد.

قیصر در بحث خداشناسی به سه مقوله می‌پردازد:

الف) اوصاف خداوند

خدای قیصر، حاکم و فرماندهی با شکوه و عظمت و نزدیک‌تر از خودش به اوست؛ معشوقی که تحمل سختی‌های راه عشقش برایش خوشایند است:

«دوست‌ترت دارم از هر چه دوست / ای تو به من از خود من خویش‌تر / دوست‌تر از آن‌که بگویم چقدر / بیش‌تر از بیش‌تر از بیش‌تر / داغ تو را از همه داراترم / درد تو را از همه درویش‌تر / هیچ نریزد به جز از نام تو / بر رگ من گر بزنی نیشتر».

(قیصر امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۴۲)

ب) رابطه انسان با خدا

خدای قیصر، معشوقی است که در عین عشق و شیفتگی به او، گاهی بر حسب سرشت انسانی از بی‌وفایی او شکایت می‌کند. وی در شعر «به که باید گفت»، آشکارا از خدا و سرنوشتی که برایش رقم زده، شکوه می‌کند. او در طول حیات، از قضا و قدری رنج برده که نتوانسته است آن را تغییر دهد. قیصر که عمری هر گله و شکایتی را در درون خویش پنهان کرده و فقط به پیشگاه معشوق الهی برده است، اینک شکایت او را به کجا برد؟

مُردم از درد، خدا را به که باید گفت؟	کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت؟
حکم تغییر قضا را به که باید گفت؟	سرنوشتم اگر این است که می‌بینم
این همه خط خطا را به که باید گفت؟	آی خط‌خوردگی صفحه‌ی پیشانی!
تیر باران بلا را به که باید گفت؟	مو به مو حادثه بارید به هر بندم
وضع این آب و هوا را به که باید گفت؟	هر نفس آهی و هر آینه اشکی شد

هر دمی دردی و هر ثانیه سالی بود شرح این ثانیه‌ها را به که باید گفت؟
 هذیان بود و شب و تاب و تب تردید درد و درمان و دوا را به که باید گفت؟
 چه کنم این همه اما و اگرها را این همه چون و چرا را به که باید گفت؟
 آفرین بر تو و نفرین به خودم گفتم جز تو نفرین و دعا را به که باید گفت؟
 شکوه از هر چه و هر کس به خدا کردم گله از کار خدا را به که باید گفت؟
 زکه یاری، زکه یاری، زکه باید خواست؟ به که یارا، به که یارا، به که باید گفت؟

(همان، ص ۲۲۶)

مقام سخن در غزل، به گونه‌ای است که گویی شاعر با عزیز خود به شکوه سخن می‌گوید، از او سؤال می‌کند و احساس رنجشی را از محبوب با او در میان می‌نهد و در عین حال به خود او پناه می‌برد و بر سبیل دعای معروف کمیل و مضمون «یا اِلهی وَرَبِّی وَسَیِّدِی وَمَوْلای لَایَ الْأُمُورِ اِلیکَ اَشکُو وَلَمَّا مِنْهَا اَضِیحٌ وَابْکی»، گلایه خود را نزد آن عزیز باز می‌گوید. این پناه بردن، مرجعیتی روحی و معنوی برای او دارد که انسان را به حقیقت جهان پیوند می‌زند. هم‌چنان که مرجعیت مذهبی، آگوستین را به زندگی اجتماعی پیوند می‌زد و مردمان را با یک‌دیگر مرتبط می‌ساخت، مرجعیت روحی و عاطفی حق هم همه انسان‌ها را با روح جهان پیوند می‌زند و از سنگلاخ‌های اضطراب‌آفرین ذهن و ضمیر رها می‌کند. (کارل یاسپرس، ۱۳۶۳، ص ۱۱۹)

قیصر ماهرانه پاسخ تمام این شکوه‌ها، دل‌تنگی‌ها و شک و دودلی‌ها را در بیت آخر بیان می‌کند. پاسخی که ناخودآگاه، بر دل و زبان هر عاشق الهی جاری می‌شود. شاعر در مصراع اول این بیت با عجز و ناتوانی می‌پرسد: «ز که یاری، ز که یاری، ز که باید خواست؟» و در مصراع دوم پاسخ را این گونه می‌یابد: «به که یارا، به که یارا، به که باید گفت؟»؛ پاسخی که هر چند از زبان عاشق است، جز سخن معشوق نیست.

تکرار «به که یارا»، یادآور دعای «بک یارب» می‌باشد و این پاسخی است که در ذهن و زبان هر عاشق شیفته‌ای جای دارد.

۲. ستایش و سپاس خداوند

دعای اول صحیفه، با حمد و ستایش خداوند متعال آغاز می‌شود. ستایش خداوند، همان درک و احساسی است که قلب مؤمن، هرگاه که به یاد خدا می‌افتد، در آن غرق می‌شود؛ زیرا اصل هستی او، فیضی از خداست و این خود، سپاس‌گزاری فراوانی را می‌طلبد. اساساً انسان در هر لحظه و هر چشم برهم زدن و هر گامی که برمی‌دارد، نعمت‌های خداوند، پیاپی بر او فرومی‌ریزد؛ از این روست که ستایش خداوند، در آغاز و انجام، یکی از پایه‌های اساسی تفکر اسلامی در شناخت درست و ژرف کائنات هستی و درک صحیح رابطه جهان متحول با مبدأ ثابت و پایدار جهان و یگانه راه دریافت درست حکمت وجود انسان و رهایی او از پوچی و پوچ‌اندیشی، و بیان‌گر فلسفه حیات آدمی و تلاش او در این جهان است.

ستایش خداوند و سپاس‌گزاری از او، از یک سو، سرآغاز قرآن کریم و کلید گنجینه‌های یاد خدا و مایه افزونی نعمت‌های اوست و از سوی دیگر، واپسین دعای صالحان در بهشت است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که دعای اول صحیفه با آن آغاز شده، ستایشی جامع و کامل است. هر کس با آن خدا را بستاید، به طور جامع و کامل خدا را ستوده است. امام سجاده علیه السلام در این دعا، معارف توحیدی و اعتقاد و بینش الهی انسان موحد را بیان فرموده‌اند. این دعا در واقع کلاس درس توحید برای همه بشریت است تا در پرتو آن، روح و جان خود را نورانی و بنای سعادت خویش را بر آن استوار سازند.

در عبارات آغازین دعا می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بَلَاءِ أَوَّلِ كَانِ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بَلَاءِ آخِرِ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي
قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نُعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ
ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً، وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَيَّ مَشِيئَةً اخْتِرَاعاً ...؛

سپاس خدایی را که اول است بی‌آن‌که پیش از او اولی باشد، و آخر است بی‌آن‌که پس از او آخری باشد خدائی که دیده‌های بینندگان از دیدنش

فرومانده و اندیشه‌های توصیف‌کنندگان از وصفش عاجز شده‌اند. آفریدگان را به قدرت خود پدیده آورده، و ایشان را بر وفق خواست خود اختراع فرموده ... (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸۰، دعای ۱)

در منابع اسلامی، سپاس و شکر را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

شناگویی و سپاس‌گزاری به زبان آوردن الفاظ نیست که برای رفع تکلیف، تکرار شود. بلکه شکرگزاری، مرحله بالاتری دارد؛ چنان که روایت شده، خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد: «ای موسی! حق شکر مرا به جای آر» حضرت گفت: «پروردگارا چگونه تو را شکر کنم که حق شکر تو باشد، در حالی که هیچ شکری نیست که به آن تو را شکر کنم، مگر آن‌که همان شکر هم نعمتی است که تو به من ارزانی داشتی.» فرمود: «ای موسی! اکنون حق شکر مرا ادا کردی که دانستی آن هم از من است.» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۰۱)

شکرگزاری به درگاه الهی، از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان است و قرآن آن را خصلتی ارزنده و نیک برای انسان می‌داند؛ برای مثال، درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ...»؛ «چون حضرت ابراهیم در برابر نعمت‌های الهی شکرگزار بود و در این راه ایستادگی کرد و از مشرکان اعراض نمود، خداوند وی را به عنوان رسول خویش برگزید و به راه راست هدایت کرد.» (نحل: ۱۲۱-۱۲۲)

حضرت علی علیه السلام در موارد متعددی، به اهمیت شکر و فضیلت آن اشاره کرده،

می‌فرماید:

حمد و سپاس سزای خداوندی است که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر پیوند زده و به ازاء نعمت‌ها، حمد را واجب کرده و شکر را سبب فراوانی آن‌ها قرار داده. بر نعمت‌های او را حمد می‌کنیم چنان‌که بر بلایش سپاس‌گزاریم. (جعفری، ۱۳۶۱، خ ۱۳۱)

توفیقی که انسان در هنگام شکر و عبادت به درگاه حق به دست می‌آورد، نعمتی است ارزنده که خداوند او را بدان مفتخر نموده و لازم است به پاس این شکرگزاری، به شکری دیگر پردازد؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام در مناجات‌ها بر آن تأکید فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّ أَحَدًا لَا يُبْلَغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ؛

خدایا کسی در طی مراحل شکر تو به سرمنزلی نمی‌رسد، مگر آن‌که باز چندان از احسانت بر او فراهم می‌آید، که او را به شکری دیگر ملزم می‌سازد. (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۵، دعای ۳۷، ص ۱۴۴۲)

«تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَتَى الْهَمَّتَهُ شُكْرَكَ وَ تُكَافِي مَنْ حَمَدَكَ وَ أَتَى عَلَمَتَهُ حَمْدَكَ؛ هر کس تو را شکر گزارد، جزای شکر می‌دهی و حال آن‌که تو خود، او را به شکر ملهم ساخته‌ای و هر کس سپاس تو را به جا آورد، پاداش می‌بخشی، در صورتی که تو خود سپاس را به او آموخته‌ای». (همان، دعای ۴۵، ص ۱۴۸۲)

شکرگزاری، در واقع از لطف و احسان خداوند در حق بنده‌اش نشأت می‌گیرد و چیزی نیست جز فرصتی برای سپاس از نعمت شکرگزاری که خداوند به انسان الهام کرده است. این به عنوان یکی از عوامل سازنده روح انسانی است که آغاز چنین معرفت و عمل، شروع تکامل انسان و برقراری یک ارتباط معقول میان او و جهان هستی و هم‌نوعان خویش است و موجب می‌شود انسان دریابد که از خلّاق هستی طلب‌کار نیست و درک این موضوع سبب طراوت و انبساط و سرور درونی می‌شود و دیگر این که موجب افزونی نعمت می‌گردد. (جعفری، ۱۳۶۱، ص ۱۰-۱۳)

پس ابتدا باید سپاس‌گزار خداوند باشیم برای احسانش و سپس شکرگزاری از واسطه‌های نعمت است که موجب می‌شود افراد، اعمال خود را پوچ و بیهوده ندانند و از طرف دیگر، با علاقه و دلگرمی بیش‌تر به وظایف خویش عمل نمایند و لطف و رحمت را از یک‌دیگر دریغ نکنند و این موضوع، سبب گسترش عطوفت، رحمت و حق‌شناسی در جامعه می‌شود.

قیصر نیز با الهام از آثار ارزشمند دینی، در اشعارش به ستایش و سپاس‌گزاری پروردگار پرداخته است. علم بی‌حد و حصر خداوند هستی به تمام اموری که در پیرامون حیات ما وجود دارد و آگاهی والای او به هرآنچه قرار است اتفاق بیفتد، شاعر را بر آن می‌دارد که خداوند متعال را بالاتر از وصف و تشبیه معرفی کند:

تو شعر نگفته مرا می‌دانی وز برگ سفید دفترم می‌خوانی
آخر به چه مانی که بگویم آنی تو هم‌چو خودی، تو خویش را مانی
(امین‌پور، ۱۳۶۳، ص ۸۸)

شگفتی‌های موجود در طبیعت و جهان پر رمز و راز و آسمان‌هایی سرشار از رموز، شاعر را بر آن می‌دارد که زبان به تحسین از آن‌ها بگشاید و زمین و آسمان را نشانه‌هایی از قدرت خداوند متعال معرفی کند:

ای عشق زمین و آسمان آیه‌توست بنیاد ستون بی‌ستون پایه‌توست
چون ره‌گذری خسته که می‌آساید آسایش آفتاب در سایه‌توست
(امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۴۱۵)

۳. مرگ‌اندیشی

انسان کامل، هیچ‌هراسی از مرگ ندارد و از خدا می‌خواهد که مرگ را در این جهان، آن‌سان مایه‌الفت او قرار دهد که بدان عشق ورزد و نزدیکی به آن را دوست داشته باشد:

وَسَلَّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ، وَ آمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ، وَ انْصَبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِينَا نَصْبًا،
وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا؛

و ما را از فریب غرور و شرور ایمن دار و مرگ را جلوی چشم همه ما همیشه حاضر و مجسم فرما و چنین مکن که گهگاه به یاد مرگ بیفتیم.

(صحیفه سجاده، ۱۳۸۲، دعای ۴۰، ص ۲۶۱)

ایشان بی‌صبرانه مشتاق وصال الهی هستند و از خداوند می‌خواهند که در حال صدق و راستی از این دنیا رخت بر بندند و رغبتشان را به آن‌چه نزد خداوند است (شوق و دوستی دیدار حق و رحمت بی‌منتهای او)، افزون گرداند.

امام علی علیه السلام به مناسبتی که صحبت از مرگ پیش می‌آید، می‌فرماید که به مرگ بیشتر از طفل شیرخوار به پستان مادر علاقه‌مند است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۴، ص ۵) اما بنابه ظرفیت شنوندگان که توان شنیدن آن را ندارند، به توضیح بیشتر نمی‌پردازند. مولانا زبان حال حضرت را در لباس شعر این چنین بیان کرده است:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم جاودان او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ
(مولوی، ۱۳۷۸، ص ۵۱۶)

از نظر امام سجاد علیه السلام، مرگ پایان راه نیست، بلکه پلی به جهان جاودان قیامت است. به دلیل اهمیت موضوع، امام در همه جای صحیفه، این حقیقت را به تصویر کشیده است و نشان می‌دهد که انسان وارسته، نه به رهبانیت و زهد منفی می‌گراید و نه در دام دنیای مادی گرفتار می‌گردد. هم دغدغه درست زیستن در جهان مادی را در سر می‌پروراند و هم از حیات طیبۀ جاودان غافل نمی‌گردد. «صحابالدنیا بآبدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی؛ همنشین دنیایند با تن‌ها در حالی که جان‌هاشان در ملاً اعلا در پرواز است». (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ح ۱۴۷، ص ۳۸۸)

در ادعیه امام سجاد علیه السلام، آخرت به نوعی در بُرد «سیاست» نیز قرار می‌گیرد. امام از مناجات‌کنندگان - چه حکومت‌کنندگان و چه حکومت‌شوندگان - می‌خواهد که «مرگ‌اندیشی» کنند و به مرگ بیندیشند. مرگ را همواره پیش چشمانشان داشته باشند و زندگی فردی و سیاسی، آنان را از یاد مرگ غافل نکند.

امین‌پور، مرگ را اوج زندگی می‌داند به شرط این که در طول زندگی، مردار نباشد. «مرگ» و «چگونه مردن»، پاسخ تمام پرسش‌هایی است که انسان هدف‌مند در زندگی با هزار پرسش برای رسیدن به آن تلاش می‌کند:

«هزار خواهش و آیا / هزار پرسش و اما / هزار چون و هزاران چرای بی‌زیرا / هزار بود و نبود / هزار شاید و باید / هزار باد و مباد / هزار کار نکرده / هزار کاش و اگر / هزار بار نبرده / هزار بوک و مگر / هزار بار همیشه / هزار بار هنوز ... / مگر تو ای همه هرگز!

/ مگر تو ای همه هیچ! / مگر تو نقطه پایان / بر این هزار خط ناتمام بگذاری! / مگر تو ای دم آخر / در این میانه تو / سنگ تمام بگذاری!». (قیصر امین پور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴)

قیصر مرگ را به منزله از سرگیری عمری تازه و ماندگار می‌داند و از خدا می‌خواهد جان او را بگیرد:

«تا عمری از همیشه بسازیم / جان مرا بگیر دوباره / تا شاید این تجسم شیرین / جانی مگر دوباره بگیرد / جانی مگر دوباره بگیریم». (همان، ص ۳۷۹)

او با اعتقاد به آموزه‌های دینی، مرگ را پدیده‌ای می‌داند که به ناگاه انسان‌ها را در برمی‌گیرد:

«ما / در تمام عمر تو را در نمی‌یابیم / اما / تو / ناگهان / همه را درمی‌یابی!». (همان، ص ۱۵۰)

او نمی‌تواند حسرت و حیرت خود را از گذر عمر و فرار سیدن مرگ پنهان کند:

«حرف‌های ما هنوز ناتمام / تا نگاه می‌کنی / وقت رفتن است / باز هم همان حکایت همیشگی! / پیش از آنکه با خبر شوی / لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود / آی ... / ای دریغ و حسرت همیشگی / ناگهان / چقدر زود / دیر می‌شود». (همان، ص ۲۷۱)

قیصر با نگرش مرگ‌گریزانه، همواره وقوع مرگ را احساس می‌کند و آن را سخت و خارج از حوصله انسان می‌داند:

«انگار مدتی است که احساس می‌کنم / خاکستری از دو سه سال گذشته‌ام / احساس می‌کنم که کمی دیر است / دیگر نمی‌توانم / هر وقت خواستم / در بیست سالگی متولد شوم / آه ... / مردن چه قدر حوصله می‌خواهد / بی آن‌که در سراسر عمرت / یک روز، یک نفس / بی حس مرگ زیسته باشی!». (همان، ص ۲۵۳)

۴. ایجاد الگوهای تغییر رفتار مستقل

یکی از عمده‌ترین کوشش‌های تربیت از دیرباز، پرورش استعدادها و مستقل رفتاری بوده است. به بیان دیگر، بخشی از رفتار آدمیان تحت تأثیر محیط و وراثت قرار دارد و بخشی

زیر نفوذ القائات و تلقین‌هایی است که با انگیزه‌های اجتماعی و شرایط بیرونی فراهم می‌شود. بخش سوم رفتار، رفتارهای مستقلی است که پس از معرفت و نگرش چندسویه با اعمال اراده صورت می‌گیرد. دعا و نیایش، مقوله‌ای است که به آدمی یاری می‌رساند تا رفتارهای مستقل خود را کمال بخشد و بر میزان آن بیفزاید. تحمل مصائب و سختی‌ها از این دست است.

امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و دوم، از خداوند می‌خواهد تا در هنگام سختی‌ها، به او قدرت تحمل مشکلات را اعطا کند:

«اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهِدِ وَلَا صَبْرَ عَلَيَّ عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ وَلَا تَتَكَلَّفْ لِي إِلَى خَلْقِكَ ...»؛

خداوندا مرا طاقت بر سختی و مشقت و شکیبایی بر بلا و قدرت بر تنگ‌دستی نیست. پس روزی‌ام را منع مکن و مرا به خلق خود وامگذار
... (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۲، ص ۱۶۵)

«می‌توان گفت معیار اصلی انسانیت، آن چیزی است که از آن به درد داشتن و صاحب درد بودن تعبیر می‌شود. فرق انسان و غیر انسان، در این است که انسان صاحب درد است؛ یک سلسله دردها دارد ولی غیر انسان، صاحب درد نیست». (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۱)

«یکی از اموری که سبب تکمیل و تهذیب نفس و تصفیه اخلاق و تهییج قوا و نیروهای نهفته وجود انسان می‌شود و در حکم نیروی محرک دستگاه وجود انسان است، شداید و سختی‌ها و مصیبت‌هاست...ابتلائات اثر تکمیل کردن و تبدیل کردن و عوض کردن دارد؛
کیمیاست». (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۴۰)

از دیدگاه قیصر، بهترین راه تحمل مشکلات، بی‌اعتنایی به بزرگی آنهاست:

سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم	ولی دل به پاییز نسپردیم
چو گلدان خالی لب پنجره	پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم	اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم

اگر دل دلیل است، آورده‌ایم
اگر دشمنه دشمنان، گردنیم!
گواهی بخواهید، اینک گواه
دلی سربلند و سری سر به زیر

اگر داغ شرط است، ما برده‌ایم
اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم!
همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم!
از این دست عمری به سر برده‌ایم»
(امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۳۱۴)

... ما دل به دست هر چه که بادا سپرده‌ایم
با آبروی آب، چه باک از غبار باد

ما را به دست دل بسپارید و بگذرید
نان پاره‌ای مگر به کف آرید و بگذرید
(همان، ص ۳۱۶)

احساس تسلیم و رضایت در برابر زندگی و حقایق آن، اگر غرق در فراموشی و بی‌اعتنایی و افسردگی نباشد، نوعی پیوند با روح جهان و پذیرفتن واقعیت‌های آن است؛ در عین حال، گریختن آگاهانه از دست ذلت و رفتن به ساحت حضور است. قیصر در شعر خود، انسان را به تحمل مشکلات و رفتن به حضور معشوق الهی دعوت می‌کند. به اعتقاد شاعر، تحمل دردها و رنج‌ها، تنها به امید ظهور منجی و رسیدن به جامعه‌ای انسانی و عدالت‌محور امکان‌پذیر است: «...عمری است / لبخندهای لاغر خود را / در دل ذخیره می‌کنم: باشد برای روز مبادا! / ... وقتی تو نیستی / نه هست‌های ما / چونان که بایدند / نه بایدها ... / هر روز بی‌تو / روز مبادا است!». (همان، ص ۲۵۱)

هجران و دوری از معشوق ازلی، از جمله عوامل اصلی درد و رنج در حوزه عرفان به‌شمار می‌رود؛ از این رو قیصر، از دردی سخن می‌گوید که از ازل بوده و تا ابد تداوم خواهد یافت:

«هنوز / دامنه دارد / هنوز هم که هنوز است / درد / دامنه دارد / شروع شاخه ادراک /
طنین نام نخستین / تکان شاخه خاک / و طعم میوه ممنوع / که تا تنفس سنگ / ادامه خواهد داشت / و درد / هنوز دامنه دارد ...». (همان، ص ۲۸۶)

گاهی در اشعار او، سخن از عواملی است که سبب دوری از حق و حقیقت می‌شود: «آینه‌ها / در چشم جاذبه‌ای دارند! آینه‌ها / که دعوت دیدارند / دیدارهای کوتاه / از پشت هفت دیوار / دیوارهای صاف / دیوارهای شیشه‌ای شفاف...». (همان، ص ۳۳۸)

۵. بی‌اعتباری دنیا

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«الدُّنْيَا سَيْنَةٌ وَالْآخِرَةُ يِقْظَةُ وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ»

دنیا هم چون نیمه خواب (چرت) است و آخرت بیداری می‌باشد و ما

میان این دو، در خواب‌های آشفته‌ایم. (ورآم، ۱۳۷۶، ص ۳۴۳)

خواب حالت بی‌خبری، بی‌تحرکی و تعطیلی ادراک و شعور و تصمیم است؛ از این رو، در ادبیات ما نیز برای نشان دادن غفلت و بی‌خبری انسان، از واژه خواب استفاده می‌شود و چون بیشتر انسان‌ها در عمر خویش از هدف خلقت و فرجام و آینده غافل هستند، به خواب‌آلودگان تعبیر می‌شوند:

حال دنیا را پرسیدم من از فرزانه‌ای گفت: یا خواب است، یا آب است، یا افسانه‌ای

(محدثی، ۱۳۹۰، ص ۸۶)

در روایات نیز همین توصیف برای مردم دنیا زده دیده می‌شود و همه مردم را هم چون خواب‌آلودگانی پنداشته‌اند که وقتی می‌میرند، بیدار می‌شوند. هم‌چنان که انسان هنگام بیدار شدن، چشمش باز می‌شود و آنچه را که در حالت خواب نمی‌دید، در بیداری می‌بیند، مرگ نیز انسان را با واقعیت‌های وعده‌داده‌شده و پایان عمر و آغاز دوره برزخ و عوالم پس از مرگ، آشنا می‌سازد. «اضغاث احلام» که در این روایت به کار رفته، یعنی خواب‌های آشفته و در هم و برهم. مثل آنان که خواب‌های آشفته و بی‌تعبیر می‌بینند، انسان‌ها هم اغلب در این دنیا گرفتار اوهام و خیالات و اندیشه‌های واهی و آرزوهای پوچ هستند. از توصیه‌های پیشوایان دین است که از خواب غفلت بیدار شویم و در این مرحله، ره‌توشه‌ای

برای سفر آخرت برداریم و پیش از آن که مرگمان فرارسد، آماده مرگ باشیم. حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید:

کوچ کنید! چرا که شما را به کوچ فرا خوانده‌اند و آماده مرگ باشید، که بر سر شما سایه افکنده است!

آنان که چشم باطنشان باز است، در همین دنیا، آخرت و مراحل پس از مرگ را می‌بینند و خود را برای ورود به آن عالم، آماده می‌کنند. (همان) در تعالیم دینی و عرفانی، دل بستن به دنیایی که نباید و از آن زحمت و نزع خیزد، نشاید. قیصر نیز تحت تأثیر آموزه‌های عرفانی، معتقد است همه ما انسان‌ها، به سان مسافران دنیاییم. او با زبانی نو، اندیشه‌های عرفانی را به تصویر می‌کشد؛ برای مثال، دربارهٔ حدیث «الدُّنْيَا سَجَنُ الْمُؤْمِنِ» می‌گوید:

عالم همه هرچند که زندان من و توست از این آزادم و زندانی خویشم ... (امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۵۵)

از این روست که قیصر، «قفس» را نمادی از دنیا می‌داند:

دگر این دل سر ماندن ندارد هوای در قفس خواندن ندارد ... (همان، ص ۴۵۲)

تمام حجم قفس را شناختیم، بس است بیا به تجربه در آسمان پری بزیم ... (همان، ص ۴۰۶)

شاعر در بیان ناپایداری دنیا، تعبیر «سقف ترک‌خورده» را به کار می‌برد؛ دنیایی که سایه‌ای از عالم حقیقت و معنویت است:

در سایهٔ این سقف ترک‌خورده نشستیم بی‌حوصله و خسته و افسرده نشستیم ... (همان، ص ۳۰۲)

به اعتقاد او تکیه بر دنیای ناپایدار، هبوط و نابودی انسان را به دنبال دارد؛ زیرا:

حدیث آدمی و چرخ آسیاب زمان حدیث جام بلور است و صخرهٔ سنگین ... (همان، ص ۵۳)

ویژگی آسیاب‌صفت روزگار در آن است که نه تنها ناپایدار و گذران است که انسان‌ها را زیر سنگ سنگین خویش خرد می‌کند و می‌شکند؛ این نگاه یعنی گذشتن از حجم غبارآلود جهان ناپایدار.

قیصر هم‌چون عارفان، معتقد است که نباید دل‌بسته دنیا شد؛ در عین حال او برای ساختن جهان آرمانی خود، طرحی ارائه می‌دهد. به اعتقاد او نه باید دنیا را به کلی فراموش کرد و تنها به فکر آخرت بود و نه چنان دل‌بسته آن شد که آخرت را از یاد برد. دنیا را باید ساخت و با این عمل، به آباد کردن جهانی دیگر اندیشید:

«پیشینیان با ما / در کار این دنیا چه گفتند؟ / گفتند: باید سوخت / گفتند: باید ساخت / گفتیم: باید سوخت، / اما نه با دنیا / که دنیا را! / گفتیم: باید ساخت، / اما نه با دنیا / که دنیا را!». (همان، ص ۱۱۰)

مضامین فلسفی

۱. جبر و اختیار

امام سجاد علیه السلام اراده و خواست خود را جز حکم خداوند نمی‌داند. ایشان در دعاهای مختلف، خشنودی خود را از تقدیر الهی بیان نموده، آن را عادلانه می‌داند و او را برای تقدیر نیکو که مقدر کرده است، سپاس می‌گوید:

لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أُعْطَيْتَ؛
برای ما از اراده و خواسته، چیزی جز آن‌چه تو حکم کردی و از خیر، چیزی جز آن‌چه تو بخشیدی نیست. (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۵، دعای ۶، ص ۱۳۰۸)

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ حُسْنِ قَضَائِكَ؛
خدایا بر سرنوشت نیکی که برایم تقدیر کردی، تو را سپاس! (همان، ۱۳۵۲، دعای ۱۸)

«لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ؛

با فرمانت مرا فرمانی نیست؛ حکمت درباره‌ی من روان و قضایت در حق

من عادلانه است.» (همان، ۱۳۶۷، دعای ۲۱)

آن امام بزرگوار علیه السلام، خواستار تسلیم در برابر تقدیر الهی است:

أَلْهَمْنَا مَعْرِفَةَ الْإِخْتِيَارِ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعةً إِلَي الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيمَ لِمَا حَكَمْتَ؛

معرفت (کار) خیر را به ما الهام فرما و آن را وسیله‌ی خشنودی به آن چه برای ما مقدر فرمودی و تسلیم به آن چه حکم نمودی، قرار ده! (همان،

۱۴۳۱، دعای ۳۳)

امام علیه السلام از پروردگار می‌خواهد که آن چه سرانجامش بهترین است، برایش مقدر

نماید:

فَأَقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً؛

پس آن چه سرانجامش بهترین است برایم مقدر فرما! (همان، ۱۵۶۲،

دعای ۵۴)

بسیاری از دردها و رنج‌ها تا میزان محدودی، در حوزه‌ی کنترل ما هستند و به آسانی نمی‌توان از آن‌ها گذشت، به ویژه دردهایی که سهم عمده آن، به بلایای طبیعی و یا نوع عملکرد و زندگی دیگران مربوط است و ماکم‌ترین دخالتی در ایجاد کردن و یا جلوگیری از آن‌ها را نداریم. به اعتقاد قیصر نیز بر قوانین الهی و طبیعی، جبری حاکم است:

پشت شیشه می‌تپد پیشانی یک مرد در تب دردی که مثل زندگی جبری است

(امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۳۵۷)

انسان هرچند دارای اختیار است، در طی مسیر زندگی تا مرگ، چاره‌ای جز تسلیم در

برابر قضا و قدر الهی ندارد:

«...وقتی که بره‌ای / آرام و سر به زیر / با پای خود به مسلخ تقدیر ناگزیر / نزدیک

می‌شود / زنگوله‌اش چه آهنگی دارد؟» (همان، ص ۲۲)

از سویی دیگر، انسان در عین تسلیم بودن در برابر قضا و قدر الهی، در انتخاب مسیر زندگی خویش مختار و آزاد است. انسان موجودی است دارای فطرت الهی و در جست‌وجوی گمشده خویش که در مسیر دست‌یابی به «او» تلاش می‌کند.

«...در به در به هر طرف، بی‌نشان و بی‌هدف / گم‌شده چو کودکی در هوای مادرم / از هزار آینه تو به تو گذشته‌ام / می‌روم که خویش را با خود بیاورم» (همان، ص ۳۸)

در شعر «تلقین»، شاعر نمی‌داند از روزهایی که می‌گذرانند، شاد است یا از این‌که روزها می‌گذرند، شادمان است. بدین ترتیب او به سردرگمی بشر در انتخاب نحوه زندگی اشاره می‌کند که چیزی میان جبر و اختیار بشری است:

«این روزها که می‌گذرد / شادم / این روزها که می‌گذرد / شادم / که می‌گذرد / این روزها / شادم که می‌گذرد...» (همان، ص ۲۴)

قیصر گاهی به شیوه خیام، به مسأله «اغتنام فرصت» اشاره می‌کند و از اندوه ناشی از گذر لحظات زندگی سخن می‌گوید:

«حرف‌های ما هنوز ناتمام ... / تا نگاه می‌کنی / وقت رفتن است / باز هم همان حکایت همیشگی! / پیش از آن‌که باخبر شوی / لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود / آی ... / ای دریغ و حسرت همیشگی! / ناگهان / چقدر زود / دیر می‌شود!» (همان، ص ۲۷۱)

گاهی نیز از این‌که روزها را برای رسیدن به موقعیت آرمانی خود از دست داده است، اظهار اندوه می‌کند:

«چه اسفندها ... آه! / چه اسفندها دود کردیم! / برای تو روز اردیبهشتی / که گفتند این روزها می‌رسی / از همین راه!» (همان، ص ۲۸۷)

۲. شک و تردید

امام سجاد علیه السلام در ساحت‌های مختلف و متفاوت امر خداوند، هیچ تردیدی ندارد و از پروردگار می‌خواهد به او نوری بخشد که به وسیله آن از شک و دودلی دور شود:

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا ... جَبَبْنَا مِنَ الْأَلْحَادِ وَالشُّكِّ فِي أَمْرِهِ؛ وَ سِپَاسِ خدایِ رَا که مَآ رَا از کج‌روی و شک در امر خود دور ساخت.» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۵، دعای ۱، ص ۱۲۸۲)

«وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ؛ مَرَانُورِي بَخْشِ که بَا آن در بین مردم رَاه روم و در تاریکی‌ها بَا آن رَاه یابم و به وسیله آن از شک و شبهه‌ها روشنی یابم.» (همان، ۱۳۷۶، دعای ۲۲)

«وَ أزلُّ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ؛ وَ هَر شَكٍّ وَ شُبُهَةٍ رَا از من دور ساز!» (همان، ۱۵۲۶، دعای ۴۷)

«شک و تردید»، از دیگر مضامین اشعار فلسفی قیصر است. «شک و تردید با توجه به دیرپایی و عدم دیرپایی در آثار امین‌پور به دو قسم قابل تفکیک است. تردیدی که دیرپا نیست که از آن می‌توان به شک تعبیر کرد و تردیدی که به دلیل دیرپایی، به شکاکیت تعبیر می‌شود. او از یک سو شک می‌ورزد و موضوع در نظر او دارای آیند و روند فراوان است و لحظه‌ای بر او عارض می‌شود و لحظه‌ای می‌رود و زایل می‌شود. هرگاه شاعر به سؤال و پرسشی اشاره می‌کند، قبل از آن به شک و شاید نیز می‌پردازد.» (گرچی، ۱۳۸۶، ص ۷۹)

قیصر شاعری است که در مسیر شناخت امور هستی، با پرسش‌ها و تردیدهای فراوانی مواجه است و در صدد یافتن پاسخ برای پرسش‌های خویش است. او با وجود حساسیتی که در برابر درد و رنج انسان‌ها دارد، با پرسش‌های گوناگونی در این زمینه مواجه است. شاعر که چون و چرا و پرسش‌گری با خدا را خطا می‌داند، با پرسش مبهمی روبه‌روست:

«چرا همیشه همین است آسمان و زمین؟ زمان هماره همان و زمین همیشه همین؟
 اگرچه پرسش بی‌پاسخی است، می‌پرسم: چرا همیشه چنان و چرا همیشه چنین؟
 ... اگر که چون و چرا با خدا خطاست، چرا چرا سؤال و جواب است روز بازپسین؟...»
 (امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۵۲)

شاعر در غزل «دید و بازدید عید»، هرچند مخاطب را از شک و تردید در ساحت یقین‌ها برحذر می‌دارد، در عین حال، «شک و تردید» را مؤلفه ایمان دینی می‌داند و بزرگ‌ترین درد انسان معاصر را «شک و تردید و ناباوری» قلمداد می‌کند:

سایه سنگ بر آینه خورشید چرا؟ خودمانیم، بگو این همه تردید چرا؟
نیست چون چشم مرا تاب دمی خیره شدن طعن و تردید به سرچشمه خورشید چرا؟
طنز تلخی است به خود تهمت هستی بستن آن‌که خندید چرا؟ آن‌که نخندید چرا؟
..گفتم این عید به دیدار خودم هم بروم دلم از دیدن این آینه ترسید چرا؟
آمدم یک دم مهمان دل خود باشم ناگهان سوگ شد این سور شب عید چرا؟
(همان، ص ۷۸)

ایمان و به ویژه ایمان انسان متفکر، اگر پس از سؤال و تردید انسان‌ها ایجاد نشده باشد، چندان استوار و پابرجا نیست. این مضمون، بخش‌هایی از پرسش‌ها و اندیشه‌های قیصر را دربرمی‌گیرد.

مضامین اجتماعی

۱. جهاد

بر اساس آموزه‌های امام سجاد علیه السلام، جنگ طلبی مذموم و ناپسند بوده، تنها جنگ در راه حق و اهداف توحیدی پذیرفتنی است. بنابراین، اساس سیاست امام علیه السلام، نفی جنگ طلبی است و اگر قرار است جنگی باشد، نبرد در جهت حاکمیت توحیدی و تفکر توحیدی بر همه جهان است. امام علیه السلام در این باره برای سپاهیان و مرزداران چنین دعا می‌فرماید:

وَفَرَّغُهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَ عَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ
فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تُعْفَرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جِبْهَةٌ دُونَكَ؛

و خاطرشان را از سرگرمی به جنگ با دشمن، برای عبادت خویش و کارزار با آنان برای خلوت با خودت آسوده ساز تا در سراسر زمین غیر از تو پرستش نشود و پیشانی هریک از آنان جز در برابر تو به خاک گذاشته نشود. (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰۰، دعای ۲۷)

هم‌چنین امام علیه السلام، شریعت و عدالت و معرفت‌خواهی و جهاد در راه استیلای توحید را از ویژگی‌های سپاهیان اسلام به شمار آورده است:

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا غَازَ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ
سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقَّهِ الْيُسْرَ؛

پروردگارا! هرگاه رزمنده‌ای از دین تو با آن کافران به جنگ برخیزد یا آن که از پیروان سنت و آیینت مردی با عدالت و معرفت با آنها به جهاد و دفاع رو آورد، با این مقصود که دین توحیدی تو برتری یابد و حزب و سپاه تو نیرومندتر شود و بهره‌ خلق از معرفتش بیشتر گردد، بر آن مرد مجاهد، جنگ را سهل و آسان گردان و...! (همان، ۱۴۰۲، دعای ۲۷)

از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، موضوع امنیت و حفظ مرزهای سرزمین اسلامی تا آن حد ارزشمند است که دعای بیست و هفتم را با تأکید بر این موضوع مهم آغاز نموده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَيْدِ
حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ، وَ أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ؛

خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت و قدرت خود محکم گردان و محافظان مرزها را به نیروی خود تقویت فرمای و بخشش‌های ایشان را از توان‌گری خود سرشار ساز! (همان، ۱۳۹۸، دعای ۲۷)

ستایش پیشوایان و بزرگان از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله، در جنگ با دشمنان خدا در دعا‌های امام علیه السلام دیده می‌شود:

«وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ؛ وَ در راه خشنودی تو با قبیله اش جنگید». (همان،

دعای ۱۲۸۸، ۲)

آن امام بزرگوار علیه السلام، رزمندگان را به جنگ با دشمنان خدا تشویق می‌نمود:

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلْفَ غَازِيَا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ... وَ شَحَذَهُ عَلَيَّ جِهَادٍ...
فَأَجْرُهُ لَهْ مِثْلَ أَجْرِهِ وَ زَنَا بَوْرُنًا وَ مِثْلًا بِمِثْلٍ؛

خدایا هر مسلمانی که امور خانه جنگجویی یا مزدداری را اداره کند یا او را بر جهاد تشویق کند، پس وی را هم سنگ و همگون پاداش او، پاداش ده! (همان، ۱۴۰۴، دعای ۲۷)

«اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا ... وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ؛ خدایا او را به سبب این که در راه تو مجاهدت کرد، پاداش ده! (همان، ۱۴۶۸، دعای ۴۲)

شاعران انقلاب اسلامی نیز به دلیل تأثیرپذیری از فضای انقلاب، در اشعار خود به «جهاد» و تداوم راه مبارزه برای کسب پیروزی نهایی و دعوت به ستیز و مقاومت در راه آزادی تأکید ویژه‌ای دارند. حمید سبزواری در زمینه جایگاه و تأثیر شاعر در زمان جنگ می‌گوید:

درست است که وقتی دشمن حمله می‌کند باید با اسلحه و فشنگ از کشور دفاع کرد، اما زمینه‌های اعتقادی دفاع از میهن و حق را چه کسانی باید در دل و جان مردم فراهم سازند؟ این وظیفه خطیر را جز بر دوش اهل قلم و فرهنگ نمی‌توان نهاد. شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار و اهالی فرهنگ هستند که می‌توانند مردم را به جبهه بفرستند و در آن جا نگه دارند. (محقق، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

قیصر در مجموعه‌های نخستین، تحت تأثیر فضای انقلاب که از غفلت‌ستیزی، جهل‌ستیزی و دعوت مردم به بیداری سرچشمه می‌گیرد، رویکرد ویژه‌ای به مبارزه در مسیر حفظ آرمان‌های اسلامی و انقلابی دارد؛ تا آن‌جا که در مجموعه «در کوچه آفتاب» که مقارن با پیروزی انقلاب سروده شده است، فصلی را به «جهاد» اختصاص می‌دهد و با بیانی حماسی، از مبارزه و جهاد در برابر دشمن سخن می‌گوید:

ای خصم مرا سر، سر جنگ است هنوز در چله خشم من خدنگ است هنوز

در ترکش اگر نمانده باشد تیری زنه‌ار، مرا ناخن و چنگ است هنوز
(امین‌پور، ۱۳۶۳، ص ۵۹)

از گوشه چشم یک نظر اندازیم در خرمن دشمنان شرر اندازیم
یا خصم، خود از دست سپر اندازد یا ما ز تنش، دست و سپر اندازیم
(همان، ص ۶۳)

ستایش شخصیت‌های مبارز و آزادی‌خواه که در بیداری مردم تأثیر داشته‌اند، به عنوان یکی از ویژگی‌های اشعار انقلاب امین‌پور مطرح است. از جمله شخصیت‌هایی که در بیداری نسل جوان به ویژه دانشجویان نقش اساسی و چشم‌گیر داشته و در اشعار قیصر از او به عنوان شخصیتی آزادی‌خواه، روشن‌گر و اهل قلم یاد شده، دکتر علی شریعتی است. قیصر در غزل «تقویم‌ها» (امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۳۹۲)، «خسته‌ام از این کویر» (همان، ص ۳۰۰) و «هبوط در کویر» (همان، ص ۴۸)، آشکارا تحت تأثیر اندیشه‌های دکتر شریعتی قرار دارد:

چون آب، روان بی‌قراری داری چون آتش، جان پر شراری داری؟
بر قله عشق، با قلم می‌گذری گویی که به دوش خویش داری، داری
(امین‌پور، ۱۳۶۳، ص ۲۶)

از جمله موضوعاتی که قیصر در شعر جنگ به آن توجه دارد، تشویق رزمندگان و برانگیختن روح حماسی در آن‌هاست؛ از این رو در اشعار خود، به ستایش و تکریم آن‌ها می‌پردازد. شاعر تحت تأثیر فضای معنوی دفاع مقدس، از قصه‌ها و تمثیل‌های مذهبی نیز سود می‌جوید و کار رزمندگان را به کار پیامبران مانند می‌کند؛ از جمله در شعر «باد بی‌قراری»، با بیان الفاظی مانند «گرگ»، «پیراهن» و «چاه»، به داستان حضرت یوسف ع‌ی‌س اشاره می‌کند و آن را با سرنوشت رزمندگان دفاع مقدس درهم می‌آمیزد و در این راه از استعاره‌های گوناگون بهره می‌گیرد:

«این بوی غربت است / که می‌آید / بوی برادران غریبم / شاید / بوی غریب پیرهنی
پاره / در باد / نه! / این بوی زخم‌گرگ نباید باشد / من بوی بی‌پناهی را / از دور می‌شناسم:
... / بوی پر کبود کبوتر را / در چاه ...». (امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۳۳۶)

شاعران انقلاب، همواره در اشعار خویش فرصت‌طلبی، رفاه‌زدگی، دنیامداری و بی‌اعتنایی برخی افراد را به باد انتقاد می‌گیرند و نگرانی خود را از کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و یا فراموشی دستاوردها و آرمان‌های انقلاب ابراز می‌دارند. «اوج این نوع سرودن و اعتراض و دل‌تنگی در سال‌های ۶۴ تا ۶۸ است و بعدها نیز به صورت ملایم و آرام، با شیئی نرم ادامه می‌یابد. این نوع سرودن تقریباً در سال‌های پایانی دهه هفتاد رو به افول می‌نهد». (سنگری، ۱۳۸۰، ص ۴۰)

قیصر در برخی از اشعار خود، به انتقاد از این گروه (افراد بی‌ایمان و دور از فضای جنگ) پرداخته و آن‌ها را «دیوار» خطاب کرده است:

«دیوار! / دیوار سرد و سنگی سیار! / آیا رواست مرده بمانی / در بند آن که زنده بمانی؟...». (امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۳۸۸)

در نظر قیصر، بی‌اعتنا ماندن و مسئولیت‌ناپذیرفتن، با روحیه توحیدی سازگاری تمام ندارد. انسان‌ها همه مسئول، موظف و ناگزیرند که در صحنه حق و باطل نقش تماشاجی صرف را نداشته باشند. این بی‌اعتنایی و تماشاجی بودن، صفتی است که معنای پیش‌برنده زندگی و انسانیت را از خود تهی می‌کند.

۲. صلح‌طلبی و نفی خشونت

امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و هفتم، از درگاه خداوند خواستار پراکنده شدن کفار و عدم همبستگی آنان بر ضد مسلمانان می‌شود و می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اشْعَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ خُدْهُمْ
بِالتَّقْصِ عَنْ تَنْقِصِهِمْ، وَ بَطِّئْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ؛ خدایا کفار را
از دست‌درازی به مرزهای مسلمانان (یا به طوایف مسلمانان) به
خودشان وادار و به کاستنشان از کاستن مسلمانان جلوگیری باش (هلاک
و تباهشان گردان) و به پراکندگی‌شان از اجتماع و گرد آمدن بر
مسلمانان بازدار! (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۵، ۱۴۰۲، دعای ۲۷)

ایشان در این دعا، از خداوند می‌خواهد که هم‌بستگی دشمنان را به پراکندگی برساند تا موجب انصراف آنان از رویارویی با مسلمانان شود.

امام علی(ع) در بخش دیگر از این دعا می‌گویند:

«اللَّهُمَّ ... وَ حَيَّرَهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَ ضَلَّلَهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ؛

بار خدایا ... و در راه‌های (اندیشه‌های جنگی) سرگردانشان گردان و از چیزی که با آن رو آورده‌اند (قصد جنگیدن با مسلمین) گمراهشان ساز، و...! (همان، ۱۴۰۰، دعای ۲۷)

در این فراز هم امام علی(ع)، از خداوند متعال می‌خواهد که دشمنان را سرگردان کند تا نتوانند با مسلمانان درگیر شوند.

هم‌چنین عرض می‌کند:

«اللَّهُمَّ ... وَ جَبَّنَهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْأُبْطَالِ؛ خدایا ... آن‌ها (دشمنان اسلام) را از زدو خورد

با دلیران (اسلام) بترسان و...! (همان، ۱۴۰۲، دعای ۲۷)

آن بزرگوار در این دعا، از خداوند می‌خواهد که دشمنان، از دلیران و رزمندگان اسلام بترسند و در واقع درگیر جنگ نشوند؛ زیرا بسیاری از نیات و مقاصد انسان که از قبل با ترس توأم باشد، به واقعیت نخواهد رسید.

امام علی(ع) در دعای دیگر می‌خواند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهِلَّةِ، وَ ائْتِجْ لِي إِلَيَّ مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً ...؛

بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست ... و در روزگار مهلت (زندگانی دنیا) به طاعت و بندگی‌ات بگمار و راهی هموار به سوی محبت خود برایم آشکار ساز ...! (همان، ۱۳۶۶، دعای ۲۰)

امام سجاد(ع) در جای دیگر، از پروردگار توفیق صلح و دوستی با دشمن را طلب

می‌کند:

و وَقَفْنَا لِأَنْ... نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشِي مَنْ عُوْدِي فَيْكَ وَ لَكَ؛

و ما را توفیق ده با کسی که با ما دشمنی کرده، مسالمت نماییم. مگر آنان

که در راه تو و برای تو با آن‌ها دشمنی شده! (همان، ۱۴۷۶، دعای ۴۴)

در ادبیات معاصر نیز شاعران، به ویژه پس از پشت سر نهادن تجربه دوران جنگ تحمیلی و فاصله گرفتن از آرمان‌های جنگ، از زاویه‌ای دیگر به شعر می‌نگرند و به رهایی جامعه بشری و صلحی پایدار می‌اندیشند. از این‌روست که احساس مسئولیت در برابر سرنوشت مردم و تأکید بر اجرای عدالت، قیصر را به شاعری صلح‌طلب، نوع دوست و عدالت‌خواه تبدیل می‌کند:

«شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت: / اگر فتح این است / که دشمن

شکست / چرا هم‌چنان دشمنی هست؟» (امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۶)

او حتی وقتی برای دفاع و جنگ می‌سراید، صلح در آینه دیدگاهش تماشایی است. در آثاری که برای کودکان و نوجوانان سروده، به گونه‌ای از جنگ سخن گفته است که به مهربانی آنان خدشه‌ای وارد نشود. او که پیش از این، درباره جنگ می‌سرود، اکنون از صلح سخن می‌گوید و به شاعری آرمان‌خواه بدل می‌شود؛ از این رو، معتقد است که باید «بر جنگ» و نه «در جنگ» پیروز شد:

«شهیدی که بر خاک می‌خفت / سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت / دو سه

حرف بر سنگ: / به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ، / که بر جنگ!» (همان، ص ۱۷)

به نظر می‌رسد صلح و صفا و نفی خشونت و نفرت و کینه و ریا، عنصر غالب، برجسته و ویژگی سبکی اوست. به تعبیر ژرژ کلمانسو: «جنگ کردن، آسان‌تر از صلح است و سخن گفتن از صلح، دشوارتر از جنگ است؛ زیرا جنگ، امری واقعی است اما از آشتی و آرمان زندگی سخن گفتن، به قدرت تخیل، اندیشه و تجربه بیش‌تری نیاز دارد.» (ایران‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۹-۳۱) با این اعتقاد است که شاعر «طرحی برای صلح (۱)» (امین‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۵) ارائه می‌دهد. شعری که بیش‌تر به نمایش‌نامه‌ای شباهت دارد که در پایان، مخاطب را به سوی حقیقت سوق می‌دهد.

آرمان‌گرایانه‌ترین شکل اندیشه‌های قیصر هنگامی جلوه می‌کند که از صلح سخن می‌گوید و این برخاسته از اعتقادات درونی اوست. در «روز ناگزیر»، شاعر روز آرمانی را روزی می‌داند که خواب در دهان مسلسل‌ها خمیازه کشد و توپ‌ها در دست کودکان از باد پر شود:

«و خواب در دهان مسلسل‌ها / خمیازه می‌کشد / و کفش‌های کهنه سربازی / در کنج موزه‌های قدیمی / با تار عنکبوت گره می‌خورند / روزی که توپ‌ها / در دست کودکان / از باد پر شوند ...». (همان، ص ۲۳۸)

او می‌خواهد نه گلی در باغچه لگد شود و نه پرنده‌ای در قفس و انسانی در زندان بماند. (همان، ص ۳۲-۳۳) او صلح را همراه با عزت و سربلندی می‌طلبد:

«وقتی که غنچه‌های شکوفا / با خارهای سبز طبیعی / در باغ ما عزیز نماندند / گل‌های کاغذی نیز / با سیم خاردار / در چشم ما عزیز نمی‌مانند» (همان، ص ۱۵۷)

نتیجه

امام سجاد علیه السلام، بسیاری از معارف ناب اسلامی را در قالب دعاهای صحیفه بیان داشته‌اند. در دعاهای این کتاب، ظریف‌ترین مباحث خداشناسی، هستی‌شناسی، عالم غیب و فرشتگان، رسالت انبیا، جایگاه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، فضایل و رذایل اخلاقی، حالات خاص انسان، شیوه‌های شیطان در گمراه ساختن مردم، گرامی‌داشت اعیاد مختلف، مسائل اجتماعی و اقتصادی، اشارات تاریخی و سیره، توجه دادن به مظاهر قدرت پروردگار، یادآوری نعمت‌های مختلف خداوند و وظیفه شکر و سپاس، آیات آفاقی و انفسی پروردگار، ادب و آداب دعا، تلاوت، ذکر، نماز و عبادت و ده‌ها موضوع مهم دیگر مطرح است. قالب، قالب دعا و نیایش است، ولی مضمون، تبیین دین و ارزش‌های اخلاقی و معارف قرآنی و وظایف عبادی و آداب بندگی است. صحیفه تعلیم می‌دهد که همه دین‌ورزان، واعظ خویشند و شهادت‌دهنده خلوص و عدم خلوص باطن خود. وجدان هر شخص مؤمن هنگام خواندن

قرآن کریم و صحیفه و دعاها، در محضر خدا و فرشتگان قرار می‌گیرد و با خودآگاهی پی‌گیر، دائماً از خود سؤال می‌کند که آیا در مرتبه و ساحت این توجه و پیوند هستند یا نه. با این اوصاف، صحیفه سجادیه می‌توان به عنوان مأخذ و مبنایی برای مطالعه و بررسی موضوعات مختلف اعتقادی، اجتماعی، انسان‌شناختی و تربیتی استفاده کرد. در طول تاریخ ادبیات ایران، شاعران و نویسندگان، این کتاب ارزشمند را فراروی خود قرار داده‌اند تا بتوانند اثری در خور با رویکرد به مضامین عقیدتی، اخلاقی، زندگی اجتماعی و... بیافرینند. قیصر امین‌پور از جمله شاعران معاصر است که در اشعارش، از منابع فرهنگ اسلامی چون صحیفه سجادیه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر پذیرفته است. قیصر در اشعار خود، محورهای موضوعی گوناگونی را در نظر قرار داده که در مسیر تحول شعرش به عمق گراییده و گسترش یافته است. موضوعات شعر قیصر را اشعار اجتماعی، عرفانی، آیینی و مذهبی، فلسفی و... دربرمی‌گیرد.

در اشعار اجتماعی قیصر که با نوعی رئالیسم اجتماعی مقرون است، الفاظ شعری غالباً نرم و تغزلی‌اند. تعهد اجتماعی قیصر در مجموعه «در کوچه آفتاب» بیش‌تر رخ می‌نماید. او در روزهای تلخ و شیرین انقلاب اسلامی، سخن‌گوی مردم انقلابی در اشعار خود بود. روح حماسی شاعر در این مجموعه کاملاً نمایان است. اما پس از جنگ و دفاع مقدس، لحن حماسی او به لحن اعتراض و اندوه بدل می‌شود. عرفان در شعر قیصر مسیری تکامل‌یافته را می‌پیماید. مسیر عرفان در شعر او در مجموعه «آینه‌های ناگهان»، کامل‌تر رخ می‌نماید. زبان عرفانی قیصر در این مجموعه با صراحت، شجاعت و حماسه پیوند می‌یابد. او در اشعار خود به ویژه در مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردانند» و «دستور زبان عشق»، در پی تفسیر سه موضوع «خدا»، «انسان» و «حیات» است. هرچند این مسأله در آثار نخستین او کم‌رنگ جلوه می‌کند و حیثیت هنری کامل نمی‌یابد، به تدریج مسیری تکامل‌یافته را می‌پیماید تا این‌که در مجموعه «دستور زبان عشق» به اوج می‌رسد.

اشعار قیصر به ویژه پس از جنگ و دفاع مقدس، از لحاظ اندیشه و تفکر فلسفی عمیق‌تر و انسانی‌تر می‌شود. تعریف هنر و زیبایی نیز مهم‌ترین دغدغه فلسفی او را شکل

می‌دهد. قیصر با صراحت تمام، از «مرگ» و «معاد» سخن می‌گوید تا بدانجا که می‌توان او را شاعری مرگ‌آگاه و نه مرگ‌اندیش به شمار آورد.

عمق و گستردگی تفکر و اندیشه‌آمین‌پور، از شناخت و آگاهی وی نسبت به قرآن کریم و آثار فرهنگ اسلامی هم‌چون صحیفه‌سجادیه سرچشمه می‌گیرد. وی به گونه‌ای از مضامین این کتب تأثیر پذیرفته که عشق و علاقه شدید او را به مکتب انسان‌ساز قرآن آشکار می‌سازد. با اندکی تأمل و تعمق در دیوان قیصر، درمی‌یابیم که بسیاری از مضامین و الفاظ شعری و حتی جنبه‌های داستانی و شخصیتی را از قرآن کریم، نهج‌البلاغه و صحیفه‌سجادیه الهام گرفته و آن‌ها را تحت تأثیر این آثار گران‌بها به رشته نظم درآورده است. توحید و خداشناسی، ستایش و سپاس خداوند، مرگ‌اندیشی، بی‌اعتباری دنیا (مضامین عرفانی)، جبر و اختیار، شک و تردید (مضامین فلسفی)، جهاد، صلح‌طلبی و نفی خشونت (مضامین اجتماعی)، از جمله موضوعاتی است که وی کوشیده تا آن‌ها را با زبانی ساده و دلنشین و با توجه به قرآن و رهنمودهای ائمه اطهار علیهم‌السلام، از جمله امام سجاده علیه‌السلام به مخاطبان عرضه کند. به دلیل فراوان بودن مضامین مشترک صحیفه‌سجادیه و شعر قیصر، در این جستار تنها به قسمتی از آن‌ها پرداخته‌ایم. فرجام سخن این که این شاعر گران‌قدر ادب فارسی، همه‌تاب و توان‌اندیشه و هنر دانشوری خود را در جهت تعالیم و دقایق عرفانی، اخلاقی و اجتماعی مبتنی بر قرآن و کتب دینی چون صحیفه‌سجادیه مصروف داشت و منشأ نوعی ادبیات دینی و عرفانی و اجتماعی شد که در عین توجه به فرهنگ اسلامی، مقرون به لطایف و ظرایف ادبی درخور توجهی است. هم‌چنین اعتقاد به باورهای راستین دینی، قرآنی و ...، شعر وی را برای همیشه در صحنه تاریخ ادبیات زبان فارسی جاودانه کرده است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم: کاتبان وحی، ۱۳۸۷.
۲. امین‌پور، قیصر، سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۳. _____، مجموعه کامل اشعار قیصر امین‌پور، تهران: مروارید، ۱۳۸۹.
۴. _____، در کوچه آفتاب، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
۵. ایران زاده، نعمت‌الله، صلح در اشعار قیصر امین‌پور، به کوشش عباسعلی وفاپی، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
۶. ابن شعبه، حسین بن علی، تحف العقول، ترجمه صادق حسین‌زاده، قم: آل علی علیهم‌السلام، ۱۳۸۲.
۷. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه (ج ۱۲)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۸. داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، چ هشتم، تهران: علمی، ۱۳۷۳.
۱۰. سنگری، محمدرضا، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، ج ۳، چ اول، تهران: پالیزان، ۱۳۸۰.
۱۱. سجادی، سیداحمد، فرهنگ‌نامه موضوعی صحیفه سجادیه، ۳ جلد، قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، ۱۳۸۵.
۱۲. شریف قرشی، باقر، تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیهم‌السلام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیهم‌السلام، ۱۳۷۲.
۱۳. صحیفه سجادیه، ترجمه و نگارش جواد فاضل، قم: گلستان ادب، ۱۳۸۲.
۱۴. _____، ترجمه سیدعلیرضا جعفری، چاپ ششم، قم: نبوغ، ۱۳۸۶.
۱۵. _____، ترجمه علی نقی فیض‌الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۱۶. قائمی، علی، اخلاق و معاشرت در اسلام، تهران: امیری، ۱۳۶۴.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی (تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری)، تهران: مکتبه‌الصدوق، ۱۳۸۱.
۱۸. کیخا، نجمه، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

۱۹. کارل، یاسپرس، آگوستین، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۶۳.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین، کلیات دیوان شمس تبریزی، ج ۱، مطابق نسخه تصحیح‌شده بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه، ۱۳۷۸.
۲۱. محدثی، جواد، حکمت‌های سجادی، ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام سجاد علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.
۲۲. مطهری، مرتضی، انسان کامل، چاپ بیست و سوم، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۲۳. _____، بیست گفتار، چاپ هفتم، قم: اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۴. محقق، جواد، شکفتن در آتش، تهران: هنر رسانه‌ای اردیبهشت، ۱۳۸۷.
۲۵. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: بیان الحق، ۱۳۸۸.
۲۶. نهج‌الفصاحه، مترجم و آورنده ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران: جاویدان، ۱۴۲۳.
۲۷. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف به مجموعه ورام، تهران: چاپ علی‌اصغر حامد، ۱۳۷۶.
- ب. مقالات**
۲۸. ابراهیمی‌فر، علی‌اصغر، «نگاهی به مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی در صحیفه سجادیه»، قم، نشریه معرفت، سال یازدهم، شماره ۶، پیاپی ۵۷، ویژه علوم تربیتی، ۱۳۸۱.
۲۹. خواجه اف، شاه منصور، «کلام خدا در شعر سهراب سپهری (قرآن بالای سرم)»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۲، ۱۳۸۶.
۳۰. گرجی، مصطفی، «بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین‌پور»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، ش ۲۰، ۱۰۷-۱۲۹، سال ۱۳۸۷.
۳۱. _____، «مهم‌ترین موتیف‌ها و ویژگی‌های ساختاری دستور زبان عشق»، آخرین دفتر شعر دکتر قیصر امین‌پور، کتاب ماه ادبیات، پیاپی ۱۲۲، ش ۸، ص ۷۲-۸۵، سال ۱۳۸۶.